



The Capacity of Iranian Culture and Its Relation to Peace and the Goal of Development: A Review of Cultural Policy Approaches in the Islamic Republic

Abdolrahman Hasanifar*¹ | Majid Abbaszade Marzbali²

1. Associate Professor of Political History, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.
2. PhD in political Science, , Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.

Abstract	Article Info
Achieving peace has always been one of the most fundamental aspirations and objectives of human societies throughout history. However, with the increasing prominence of goals related to collective human life, attention to the concept of peace—both domestically and internationally—has gained greater significance. Moving toward peace requires the establishment, expansion, and deepening of peaceful thought and practice. Given the extensive power, reach, and influence of the state, a substantial part of the responsibility for realizing peace rests upon it. One of the key mechanisms available to the state is the adoption of appropriate cultural policies, which can draw upon the historical capacities of Iranian culture and its shared cultural elements. Accordingly, this article asks how Iranian culture can contribute to enhancing peace in contemporary Iran, and what imperatives this cultural foundation places before the Islamic Republic in the realm of cultural policy. The article argues that Iranian culture—rooted in peaceoriented foundations that have historically fostered empathy, cooperation, consensus, and national cohesion—can likewise support the establishment, expansion, and deepening of peace under current conditions. Within this framework, the essential task before the government is to adopt a realistic, diagnostic, and contextsensitive approach that enables a precise understanding of this cultural capacity and its effective application in practice. Such an approach would strengthen peace among publicsphere actors and the broader population, thereby facilitating the country’s progress toward goals such as development. The research method employed is descriptiveanalytical.	Article type: Research Received: December 10, 2025 Received in revised from: January 6, 2026 Accepted: January 24, 2026 Published online: June 20, 2026 Keywords: Peace; Iranian Culture; Islamic Republic Government; Cultural Policy; Iranian History.. ✉Corresponding author: hasanifar@yahoo.com 

ظرفیت فرهنگ ایرانی و نسبت آن با صلح و هدف توسعه؛ نگاهی به رویکرد سیاست فرهنگی در دوره جمهوری اسلامی)

عبدالرحمن حسینی فر*^۱ | مجید عباسزاده مرزبالی^۲

۱. دانشیار تاریخ سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.
۲. دکتری علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

چکیده

اطلاعات مقاله

دستیابی به «صلح» همواره از مهم‌ترین خواسته‌ها و اهداف جوامع بشری در طول تاریخ بوده است، اما امروزه با برجسته شدن اهداف مرتبط با زیست جمعی انسان‌ها، توجه به مقوله صلح در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی اهمیت بیشتری یافته است؛ زیرا قرار گرفتن در این مسیر مستلزم برقراری، گسترش و تعمیق اندیشه و عمل صلح است. از آنجاکه نهاد دولت از قدرت، گستره و تأثیرگذاری زیادی برخوردار است، بخش مهمی از مسئولیت تحقق صلح بر عهده آن قرار دارد. یکی از سازوکارهای این نهاد، سیاست‌گذاری مناسب است که می‌تواند با توجه به ظرفیت تاریخی فرهنگ و بهره‌گیری از عناصر مشترک فرهنگی ایرانی صورت گیرد. براین اساس، پرسش مقاله این است که فرهنگ ایرانی چگونه می‌تواند به ارتقای صلح در ایران امروز کمک کند و با توجه به این فرهنگ، ضرورت‌های پیش روی حکومت جمهوری اسلامی در حوزه سیاست فرهنگی چیست. فرضیه مقاله آن است که فرهنگ ایرانی، با برخورداری از بن‌مایه‌های صلح‌محور که در طول تاریخ به ایجاد همدلی، همکاری، وفاق و انسجام ملی کمک کرده‌اند، می‌تواند در شرایط کنونی نیز به برقراری، گسترش و تعمیق صلح یاری رساند. در این چهارچوب، ضرورت پیش روی حکومت آن است که با اتخاذ رویکردی واقع‌بینانه، آسیب‌شناسانه و موقعیت‌مند، به شناخت دقیق این ظرفیت فرهنگی و بهره‌گیری مناسب از آن در عرصه عمل بپردازد تا صلح در میان کنشگران حوزه عمومی و توده مردم تقویت شده و مسیر دستیابی کشور به اهدافی همچون توسعه نیز تسهیل شود. روش مقاله نیز توصیفی - تحلیلی است.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۳۰

صفحات: ۵۷-۸۲

کلیدواژه‌ها:

صلح، فرهنگ ایرانی، حکومت جمهوری اسلامی، سیاست فرهنگی، تاریخ ایران.

* نویسنده مسئول:

hassanifar@yahoo.com



استناد: حسینی فر، عبدالرحمن و عباسزاده مرزبالی، مجید (۱۴۰۵). ظرفیت فرهنگ ایرانی و نسبت آن با صلح و هدف توسعه؛ نگاهی به رویکرد سیاست فرهنگی در دوره جمهوری اسلامی. *دوفصلنامه تاریخنامه انقلاب*، ۸ (۱)، ۵۷-۸۲.

<https://doi.org/10.22034/te.2026.565408.1288>

مقدمه

صلح به عنوان پدیده‌ای اجتماعی از جمله مفاهیم پیچیده عصر کنونی محسوب می‌شود. این مفهوم از دیرباز از دغدغه‌های مهم و اصلی جوامع به‌ویژه جوامع چندقومی بوده است (مقصودی، الف ۱۴۰۱، ص. ۶۱)، اما با اهمیت پیدا کردن موضوع صلح و تولید و گسترش اندیشه صلح و توجه ویژه به نتایج مثبت آن و تمرکز همه‌جانبه بر ابعاد متفاوت خشونت و منازعه - به‌ویژه در درون کشورها - در دوره معاصر، توجه به صلح و تلاش برای استقرار آن را به امری ضروری و به‌نوعی اجتناب‌ناپذیر تبدیل کرده است.

دستیابی به «صلح» همواره از مهم‌ترین خواسته‌های جوامع بشری بوده و امروزه که اهدافی چون «توسعه» از مهم‌ترین موضوعات «زیست جمعی» محسوب می‌شوند، توجه به مقوله صلح، اهمیت بیشتری پیدا کرده است؛ چراکه «توسعه»، مستلزم برقراری صلح و تعامل مسالمت‌آمیز بین انسان‌ها و گروه‌های سیاسی و اجتماعی در دو سطح داخلی و خارجی است. امروزه یکی از موضوعات مهم برای بسیاری از جوامعی که در آغاز یا میانه راه توسعه هستند، نزاع‌ها، کشمکش‌ها، درگیری‌ها و در مجموع شیوه حذفی میان آن‌هاست که به عنوان مانعی اصلی در مسیر توسعه این جوامع است. این کشاکش‌ها نشان‌دهنده وضعیت غیر صلح‌آمیز این جوامع است. سخن این است که انسان‌ها در فضایی صلح‌آمیز و مسالمت‌جویانه با پذیرش و تحمل یکدیگر، آن گونه که هستند و مبادله خودجوش و آزادانه منابع، امکانات و سرمایه‌های خود می‌توانند زمینه‌ساز توسعه شوند (مقصودی، ۱۴۰۰، صص. ۱۸۸، ۱۹۲؛ موثقی، ۱۳۸۶، ص. ۱۹۲). براین اساس، «با توجه به اثرات مخرب منازعه به عنوان عاملی بر سرخوردگی، بی‌اعتمادی، نگرانی، افسردگی و اختلال رفتار در افراد جامعه، صلح یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های جوامع امروز و آرمان جهانی به حساب می‌آید» (میرکوشش و نوری صفا، ۱۳۹۲، ص. ۲۱).

به‌طورکلی اگرچه همه اعضای جامعه و نهادهای مستقر در آن و حتی بازیگران فراملی غیردولتی بنا به جایگاه و موقعیت خود، در استقرار صلح، وظیفه و مسئولیتی بر عهده دارند، اما کماکان این دولت‌ها هستند که بنا بر مسئولیت مشترک اجتماعی خود و مسئولیت‌های ذاتی ناشی از زمامداری و پاسخگویی در قبال آن و همچنین نقشی که به عنوان بزرگ‌ترین نهاد و همچنین نهاد بی‌طرف حاکم در جامعه برای تأمین

امنیت دارند، نقش اصلی را در هر جامعه‌ای برای برقراری صلح میان اقشار، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی مختلف در جامعه بر عهده دارند (مقصودی، الف ۱۴۰۱، صص ۷۲، ۶۲). به عبارتی، «دولت هنوز هم مهم‌ترین بازیگر سیاسی و مهم‌ترین عامل تخصیص آمرانه ارزش‌ها در جامعه است» (دلآوری، ۱۳۸۷، ص ۶۴)؛ از این رو دولت، نقشی اساسی در برقراری صلح در جامعه ایفا می‌کند.

یکی از سازوکارهایی که دولت می‌تواند از طریق آن صلح را در جامعه محقق نماید، «سیاست‌گذاری در حوزه‌ی فرهنگ» است. در واقع، به منظور تحقق صلح در جامعه، بهره‌گیری مناسب دولت از عناصر و ذخایر مشترک فرهنگی جامعه، امری ضروری است و تا زمانی که این امر محقق نشود، صلح ایجاد نخواهد شد؛ زیرا فرهنگ عمومی و ملی، متغیری محوری در تعریف ارزش‌ها و هنجارهای جمعی اعضای جامعه محسوب می‌شود و با بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های آن می‌توان «وفاق اجتماعی»، «همدلی»، «همکاری» و «صلح» را در جامعه برقرار نمود. سیاست‌گذاری فرهنگی، مجموعه تدابیر و برنامه‌هایی است که دولت برای مدیریت حوزه فرهنگ یا ایجاد تغییر در محتوای آن اعمال می‌کند. از دیدگاه این مقاله، تنها «سیاست فرهنگی واقع‌گرا» می‌تواند به تحقق صلح در جامعه کمک نماید.

با توجه به آنچه بیان شد، ایران امروز نیز برای دستیابی به توسعه نیازمند برقراری و گسترش صلح در جامعه به‌ویژه در سطح کنشگران حوزه عمومی و نخبگان است. برخی معتقدند که «از حدود دویست سال پیش تاکنون توسعه، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های سرآمدان جامعه ایران بوده است؛ اما نکته اینجاست که علی‌رغم این موضوع، کشور ایران هنوز به توسعه دست نیافته است» (شیخزاده، ۱۳۸۵، ص ۹). که البته بحث ترقی و تجدد در یک معنا، «توسعه» تعبیر می‌شود و در معنای دیگر، همان «تجددخواهی» است که امری کلی‌تر از توسعه است و از لحاظ تاریخی در جامعه ایرانی در تاریخ معاصر، اول تجددخواهی مطرح شد که منجر به مشروطیت شد و در مرحله بعد منجر به حرکت در مسیر توسعه البته از نوع آمرانه آن شد. در پیشرفت نکردن، عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی جامعه ایران، از زمان مطرح شدن بحث عقب‌ماندگی در تاریخ معاصر، یعنی بعد از جنگ‌های ایران و روس، علل مختلفی نقش داشته‌اند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، فضای منازعه‌آمیز و غیر صلح‌آمیز

حاکم بر روابط و رقابت میان افراد و گروه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی در کشور و علی‌الخصوص فرهنگ سیاسی حذفی است. برخی معتقدند «شاید در هیچ دوره‌ای از زیست سیاسی - اجتماعی کشور، مانند امروز، ضرورت کاربست سیاست صلح و دوستی به یک نیاز و الزام سیاسی - اجتماعی تبدیل نشده باشد. ادبیات رایج و برخی سیاست‌های اعلامی و اعمالی، گویای فضای دشمنی، ستیزه و خشونت‌ورزی از سطوح خیابانی تا عرصه نخبگی و حتی در بین جناح‌ها و نهادهای سیاسی است که در تأثیر و تأثر با وضعیت نامناسب اقتصادی، تحمل‌ناپذیری را به‌عنوان وجه غالب مناسبات سیاسی - اجتماعی در تمام سطوح رقم زده است» (مقصودی، ۱۴۰۰، ص. ۲۱۲؛ همچنین ر.ک. به: رجایی و جوادی ارجمند، ۱۳۹۸؛ نیاکوئی، ۱۳۹۳) و این یک مسئله مهم است. چراکه وضعیت مذکور، تلاش برای برقراری و گسترش صلح در ایران را ضروری کرده است. به اعتقاد مقاله، عنصر «فرهنگ ایرانی» یکی از عواملی است که می‌تواند به برقراری و گسترش صلح در جامعه ایران کمک نماید؛ «سیاست صلح و دوستی جزئی از فرهنگ بارور ایرانی است که در شرایط کنونی دچار انزوای مفرط و فرودستی گفتمانی و شاید به عبارتی حذف شده است» (مقصودی، ۱۴۰۰، ص. ۲۱۲)؛ اما جمهوری اسلامی در طول حیات خود، در تلاش برای ایجاد تحول در ساختار فرهنگی کشور نسبت به دوره پهلوی برآمده و رکن اصلی سیاست فرهنگی‌اش را بُعد اسلامی - شیعی فرهنگ ایرانی در نظر گرفته است. این رویکرد، موجب شده تا در این دوره از ظرفیت‌های فرهنگ تاریخی و ملی ایران برای برقراری صلح و مسیر مناسب حرکت عمومی اجتماعی در کشور به نحو مطلوبی استفاده نشود. در صورتی که درست آن است که فرهنگ ایرانی به دور از رویکرد تقلیل‌گرایانه و گزینشی و با در نظر گرفتن تمامی ارکان و عناصر آن مورد توجه قرار گیرد. براین اساس، با توجه به نقش انکارناپذیر فرهنگ ایرانی در روند تحولات سیاسی - اجتماعی کشور در طول تاریخ، این حکومت می‌بایست قصد و همت خود را معطوف به این مسئله نماید که از طریق سیاست‌گذاری واقع‌گرایانه در فرهنگ ایرانی و بهره‌گیری از عناصر جامع آن، چگونه می‌تواند صلح و صلح‌طلبی و همزیستی مسالمت‌آمیز را در سطح کنشگران حوزه عمومی، نخبگان و توده مردم، حاکم کرده و بدین‌وسیله مسیر دستیابی کشور به اهداف مهمی چون «توسعه» را تسهیل نماید.

در مجموع، سؤال مقاله این است که فرهنگ ایرانی از چه ظرفیتی در حوزه صلح و همکاری برخوردار است که می‌تواند جامعه را به سمت هدفی چون «توسعه» هدایت کند و در این زمینه، سیاست‌گذاری و رویکرد حکومت جمهوری اسلامی به چه صورت است و چگونه باید عمل کند تا از ظرفیت حداکثری فرهنگ تاریخی ایران استفاده مناسب نماید.

۱. پیشینه پژوهش

در رابطه با پیشینه پژوهش باید گفت در بررسی‌های صورت گرفته، پژوهشی مشاهده نشده است که همانند مقاله حاضر به بررسی موضوع پژوهش پرداخته باشد، بلکه تحقیقاتی وجود دارند که تنها به قسمتی از موضوع پرداخته‌اند. در اینجا برای نمونه می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد:

محمود آقاخانی بیژنی و محسن محمدی فشارکی در مقاله «تحلیل کارکردهای اجتماعی آیین‌ها و جشن‌ها در شاهنامه بر اساس نظریه امیل دورکیم» (۱۳۹۹)، با بررسی آیین‌های پذیره مهمان، سوگواری، بارخواهی شاه و جشن‌های سده، نوروز و مهرگان، به این جمع‌بندی می‌رسند که آیین‌ها و جشن‌های مذکور از کارکرد اجتماعی وحدت‌آفرین در جامعه ایرانی برخوردار هستند.

داود غرایاق زندگی و سویل ماکویی در مقاله‌شان با عنوان «بنیان‌های طبیعی صلح و دوستی در آیین نوروز» (۱۳۹۸)، به این نتیجه دست یافته‌اند که بنیان‌های طبیعی آیین نوروز به عنوان یکی از آیین‌های سنتی ایرانیان، زمینه‌ساز صلح و دوستی در رابطه میان انسان و طبیعت و انسان با انسان است. از نظر آنان، در این بنیان‌های نوروز، امکان پذیرش، فراوان بوده و از نگاه خاص گرایانه‌ای که مانع همزیستی و دوستی میان ایرانیان و غیر ایرانیان باشد، برخوردار نیست.

کیومرث مولادوست و همکارانش در مقاله «کارکردهای جامعه‌شناختی آیین‌های ایرانی در صلح و امنیت منطقه» (۱۴۰۲)، به این نتیجه رسیده‌اند که برخی از آیین‌های ایرانی، علاوه بر کمک به تقویت همبستگی در ایران، در کشورهای دیگر نیز دارای کارکرد صلح و دوستی می‌باشند. از دیدگاه آن‌ها، آیین‌های فراگیر ایرانی می‌توانند امنیت، صلح و دوستی را در منطقه پیرامونی ایران به همراه داشته باشند.

امیر هوشنگ میر کوشش و شهرزاد نوری صفا در مقاله «هستی‌شناسی صلح بین‌الملل در بستر فرهنگ مدارا و صلح ایرانی» (۱۳۹۲)، به بررسی جایگاه صلح و مدارا در فرهنگ و ادب ایران پرداخته و با واکاوی و بررسی آثار منظوم و منثور ادیبان، شاعران و دانشمندان ایرانی در سده‌های گذشته، گستره درک و جهان‌بینی آن‌ها از فرهنگ صلح و مدارا فراتر از نژاد، ملیت و مذهب را نشان دادند و به این نتیجه دست یافتند که صلح و مدارا جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ و ادب ایران‌زمین دارد.

به‌طورکلی تفاوت پژوهش حاضر با پژوهش‌های ذکرشده در این است که این مقاله، از یک‌سو، به چگونگی رابطه فرهنگ غنی ایرانی و مقوله صلح و ظرفیت‌های این فرهنگ در کمک به تحقق و گسترش صلح و صلح‌طلبی توجه دارد و از سوی دیگر، به بررسی رویکرد حکومت جمهوری اسلامی ایران نسبت به عنصر فرهنگ ایرانی پرداخته و راهکارهایی نیز به سیاست‌گذاران فرهنگی این نظام سیاسی به‌منظور بهره‌گیری مطلوب‌تر و منطقی‌تر آنان از ذخایر فرهنگ مذکور جهت تحقق صلح در ایران امروز ارائه می‌دهد.

۲. چهارچوب مفهومی و نظری

۲-۱. چیستی صلح

صلح یکی از آرمانی‌ترین و ضروری‌ترین نیازها و خواسته‌های بشر در طول حیات اجتماعی و سیاسی اوست که تاکنون علی‌رغم تلاش‌های فراوان، به‌طور کامل تحقق نیافته است (زارعی، ۱۳۹۷، ص. ۶۷۲؛ متقی و دیگران، ۱۳۹۷، ص. ۱۳۶). صلح در لغت به معنای سازش کردن و آشتی و تراضی میان متنازعین است (متقی و دیگران، ۱۳۹۷، ص. ۱۳۵). در اصطلاح عام و کلی، مفهوم صلح به معنای کلاسیک، رایج و حداقلی‌اش یعنی فقدان یا نبود جنگ و خشونت و منازعه آشکار در سطوح داخلی و بین‌المللی است (جمشیدی، ۱۳۹۶، ص. ۴). این تعریف از صلح را بسیاری از صاحب‌نظران در دهه‌های اخیر، ناکامل، تقلیل‌گرایانه و سنتی ارزیابی می‌کنند و بر آن نام صلح منفی می‌نهند. در تعاریف جدید از صلح به‌مثابه صلح مثبت این مفهوم با آموزه‌هایی نظیر عدالت، حکمرانی خوب، رعایت حقوق بشر و دموکراسی، امیدواری نسبت به آینده، [آرامش و امنیت] و ... عجین و همبسته است. هدف صلح مثبت، ایجاد انسان‌ها، جامعه و نهادهایی سرزنده و امیدوار است (مقصودی، ۱۴۰۱، ص. ۸۹).

امروزه در قاموس سیاسی سه تعبیر از صلح مطرح است: ۱. صلح در مقابل جنگ، یا صلح به معنای نبود جنگ که تعریفی سلبی و حداقلی است. در این تعریف، صلح، مکانیسم و ابزاری سازنده است که می‌تواند به حل منازعات کمک کند. ۲. صلح به معنای نفی زور و خشونت برای رسیدن به امنیت که این معنا، حد واسطی میان دو معنای قبلی است. ۳. صلح به معنای وجود امنیت و آرامش یا حالتی که در آن مسئله تهدید بالقوه و بالفعل وجود ندارد. این تعریف از صلح، مثبت و حداکثری است. در این تعریف، صلح، مفهومی انسانی و عام دارد (جمشیدی، ۱۳۹۶، ص. ۵). از این میان، تعبیر سوم از صلح، مدنظر مقاله حاضر است.

در مجموع، صلح به معنی عدم خشونت و ستیزه در فرایندهای سیاسی و اجتماعی و پذیرش رقابت بر اساس رأی دادن، تعامل و گفتگو است (Scott & Galtung, 2008, p. 23). به عبارتی دیگر، جانمایه و جهت‌گیری اصلی صلح و کنشگران آن را می‌توان ترویج عفو و بخشش، گذشت و ایثار، گفتگو، مذاکره و چانه‌زنی، آشتی و سازش، رضایت، نرمش و دوستی و نهایتاً مصالحه برشمرد (مقصودی، ۱۴۰۱، ص. ۸۹). نکته مهم در اینجا اینکه این شاخصه‌ها تنها در ساختار سیاسی دموکراتیک محقق خواهند شد.

۲-۲. چیستی فرهنگ

فرهنگ، مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها، احساسات، رفتارها، نهادها، رسم و رسوم و عادات، تربیت، فلسفه و هنر، ابداعات و اختراعات است که بین یکایک افراد ملت، مشترک بوده و به مثابه میراث تاریخی به واسطه یادگیری و عادت، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد. فرهنگ نوع جهان‌بینی، کنش و روابط میان افراد و گروه‌ها را در جامعه، مشخص و تنظیم می‌کند (ازغندی، ۱۳۸۵، ص. ۷۳؛ Parekh, 2005, p. 143). از نگاه جامعه‌شناسانی نظیر امیل دورکیم، فرهنگ عنصر واضح ساختار اجتماعی و اصل تنظیم‌کننده کنش اجتماعی است که به آن شکل و جهت می‌بخشد (شریفی و فاضلی، ۱۳۹۱، ص. ۶۲). فرهنگ، دارای طرح‌های مشترکی برای زندگی است، مدل‌های مشترکی که مردم در اذهان خود برای درک، ارتباط برقرار کردن و تفسیر جهان در رابطه با آنان دارند (موثقی، ۱۳۸۶، ص. ۲۰۵).

فرهنگ را می‌توان به دو جنبه مادی و غیرمادی (معنوی) تقسیم نمود: بُعد مادی فرهنگ، شامل اشیای قابل لمس همچون خانه، وسایل زندگی، ابزارها و ادوات مختلف و نیز تکنولوژی و صنایع فرهنگی و ... است. بُعد معنوی آن، شامل عناصری چون هنر، زبان، ادبیات، فلسفه، افکار و عقاید، باورها، سنت‌ها و ... است. نکته اینکه ابعاد مادی و غیرمادی فرهنگ به یک نسبت رشد نمی‌کنند، بلکه معمولاً بعد مادی سریع‌تر دچار تغییر و دگرگونی می‌شود (صالحی امیری، ۱۴۰۱، ص. ۷۱).

مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگ در منابع متفاوت ۱. وحدت‌آفرینی، ۲. آموختنی بودن، ۳. تمایز بخشی، ۴. دگرگونی‌پذیری، ۵. هویت‌بخشی آمده است (ر.ک. به: آزاد ارمکی و منوری، ۱۳۸۹، صص. ۵۹-۵۵؛ سلیمانی و دیگران، ۱۴۰۱، ص. ۱۱۲؛ صالحی امیری، ۱۴۰۱، صص. ۶۸-۶۹).

روی هم‌رفته می‌توان گفت، جامعه از طریق جستجوی فرهنگ، بازشناخته می‌شود؛ شخصیت می‌گیرد و درک معنای جدید از حقیقت را بازمی‌نماید و مفهوم هویت فرهنگی را خلق می‌کند. هویت فرهنگی، نمادهای آشکار و پنهانی است که افراد سعی می‌کنند با حفظ و نمایندادن آن‌ها خود را از سایر جوامع بازشناسند. این هویت، مهم‌ترین عامل وحدت قلبی یک جامعه است (سلیمانی و دیگران، ۱۴۰۱، ص. ۱۱۷).

۲-۳. رابطه فرهنگ و صلح

صلح و نبود خشونت از درون انسان شروع می‌شود و محرکه‌های بیرونی جنبه تسهیل‌کننده و ثانوی دارد. اگر انسان از غریزه و عقل ابزاری عبور کند و در تکامل نفسانی و عقلانی خود به عقل فلسفی و عشق نسبت به جهان رسیده باشد، آنگاه در رابطه افقی با دیگران قرار می‌گیرد و برابری همگان در برابر قانون و دموکراسی دوام و قوام پیدا می‌کند. در این صورت دیگر جایی برای خشونت و منازعه باقی نمی‌ماند و زمینه برای تساهل و صلح فراهم می‌شود. عوامل و محرکه‌های بیرونی و ساختاری در ایجاد فضای صلح و مسالمت یا خشونت و منازعه جویی نقش مهمی دارند (موتقی، ۱۴۰۰، ص. ۶۲۶) که ساختار فرهنگی حاکم بر جامعه از مهم‌ترین آن‌هاست.

صلح و مدارای عمومی نیازمند الگو و قواعد رفتاری عمومی و مشترک صلح گراست. به عبارتی دیگر، «آنچه در برقراری و گسترش صلح در یک جامعه نقش دارد، وجود فرهنگ صلح طلب در آن جامعه است. فرهنگ صلح شامل اجزای اجتماعی یعنی ارزش‌ها، نظام عقاید و ایدئولوژی؛ فلسفه، فرضیات؛ نرم‌های اجتماعی و ... است که در زندگی روزمره به کار می‌رود. فرهنگ برخوردار از ویژگی‌های تعاملی، همکاری جویانه و جمع‌گرا، مستعد صلح‌طلبی است. درواقع از فرایند کنش‌های پیوسته و مثبت است که دوستی، همسازی، آشتی و صلح حاصل می‌شود» (ماکویی، ۱۳۹۵، ص. ۸۰). به‌طورکلی، هرچه عناصر یک فرهنگ بر وجه‌رهایی از ترس تأکید بیشتری داشته باشد، بن‌مایه صلح و دوستی در آن بیشتر نمایان خواهد شد (ماکویی، ۱۳۹۵، ص. ۸۲). در مجموع، قداست و برتری اصول عام و مشترک نسبت به اصول خاص، موجب تقویت وحدت نمادین و مفاهمه فرهنگی در سطح جامعه می‌شود. افزون‌براین، چنین برتری‌ای به تقویت احساس تعلق اجتماعی کمک می‌کند و بدین‌ترتیب هویت ملی را در جایگاهی فراتر از سایر هویت‌های جمعی قرار می‌دهد. در این صورت، تعهد عمومی اعضای جامعه هم تقویت و هم تعمیم می‌یابد. این امر نیز به نوبه خود به گسترش فرهنگ پیوند و افزایش اعتماد میان افراد و گروه‌ها کمک کرده و در نتیجه، زمینه تحقق صلح در جامعه را فراهم می‌سازد (قاسمی، ۱۳۹۲، ص. ۱۷۰؛ Parekh, 2008, p. 59).

۴-۲. نسبت دولت با صلح

نسبت سیاست و فرهنگ یا دولت و صلح یکی از دغدغه‌های محوری فلاسفه و اندیشمندان علوم انسانی بوده و هست. تأمل در آثار اندیشمندان برجسته این حوزه نشان می‌دهد که نه همه آن‌ها برداشت مشابهی از این نسبت داشته‌اند و نه اتفاق نظری درباره تقدم و تأخر این تأثیر و تأثر متقابل در میان آن‌ها وجود دارد (افتخاری و باباخانی، ۱۳۹۵، ص. ۵۷). براین اساس، از گذشته تا به امروز همواره نوعی چالش نظری در مورد امکان‌پذیری سیاست‌گذاری فرهنگی وجود داشته و دارد؛ عده‌ای مخالف این موضوع، گروهی موافق آن و طیفی دیگر، دارای رویکرد بینابین می‌باشند که مقاله حاضر با رویکرد آخر همسو است. «دیدگاه بینابین» اگرچه معتقد به عدم دخالت و برنامه‌ریزی در حوزه نظام‌های ارزشی و اعتقادی

فرهنگ‌هاست، اما برنامه‌ریزی برای تولید، توزیع و مصرف کالاهای فرهنگی را عقلانی و موجه می‌داند (شریفی و فاضلی، ۱۳۹۱، ص. ۷۲) و این رویکرد را در پرتو اندیشه‌ورزی و توجه به افکار مفید در حوزه عمومی دنبال می‌کند.

«سیاست‌گذاری فرهنگی» نیز مجموعه‌ای از تصمیمات کلان و چهارچوب‌های قانونی خاص است که حکومت‌ها برای حفظ و استقرار شرایط فرهنگی - اجتماعی مطلوب و مناسب، به‌منظور پیشبرد اهداف فرهنگی خود در جامعه اتخاذ می‌کنند (اشتریان، ۱۳۹۱، ص. ۳۲). به عبارتی، سیاست فرهنگی، طیف وسیعی از فعالیت‌هایی است که حکومت‌ها در عرصه فرهنگ انجام می‌دهند (Gray, 2010, p. 214). این سیاست، از آنجاکه از گفتمان و روابط قدرت نشأت می‌گیرد، منجر به بازتولید آن‌ها نیز می‌شود. سیاست فرهنگی به‌عنوان حاصل قدرت سیاسی، برای دستیابی به اهداف معینی چون پرورش هویت‌های اجتماعی و فرهنگی خاص و در نتیجه، قالب‌بندی شهروندی اجتماعی و سازگار، صورت‌بندی می‌شود (Barker, 2004, p. 40; Sassatelli, 2006, p. 24). از این رو، سیاستمداران می‌کوشند از طریق سیاست‌گذاری در عرصه فرهنگ، جامعه را در جهت مطلوب خود هدایت کنند.

با توجه به نقش فرهنگ در برقراری صلح در جوامع، قدم اول در سیاست‌گذاری فرهنگی، فهم و توجه به واقعیت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی و چگونگی حضور تنوع در جوامع است. درک واقعیت‌ها، ویژگی‌ها و تحولات تاریخی فرهنگ کشور، به سیاست‌گذاران این حوزه در اتخاذ سیاست‌های کارآمد جهت دستیابی به اهداف ارزشی و عقلانی در حوزه فرهنگ کمک می‌کند. «جمود سیاست‌های فرهنگی و ناهماهنگی آن با مقتضیات ذکرشده، پیامدهای آسیب‌زایی [از جمله گسترش منازعات و ستیزه‌های سیاسی و اجتماعی] را در پی خواهد داشت» (ذکائی و شفیعی، ۱۳۸۹، ص. ۸۲).

تاریخ جوامع نشان داده است که در اکثر مواردی که دولتی اقتدارش را در حمایت از یک گروه و بر گروه‌ها و اقلیت‌های متعدد اعمال نموده است، گروه غالب، انگیزه‌ای قوی برای استفاده از این اقتدار در جهت تحمیل فرهنگ خود بر گروه‌های ضعیف‌تر داشته است. این رویکرد منجر به بروز مشکلات متعدد در جامعه از جمله رواج و گسترش خشونت و ستیزه‌جویی می‌گردد (تدین راد و دیگران، ۱۴۰۲، ص. ۲۱۰). این در

صورتی است که «اصولاً هیچ جامعه و فرهنگ یکپارچه و منسجمی وجود ندارد که خواهان جذب اقلیت در آن باشد. امروزه ناکارآمدی سیاست فرهنگی ایدئولوژیک و آرمان‌گرایانه به اثبات رسیده است، چراکه در نتیجه آن، امکان بروز منازعه در جامعه افزایش می‌یابد» (تدین راد و دیگران، ۱۴۰۲، ص. ۲۱۷) و تحقق صلح، امکان‌پذیر نخواهد بود؛ بنابراین صاحبان قدرت سیاسی مسئولند که [با اتخاذ سیاست فرهنگی واقع‌گرایانه]، برای تمامی اعضای جامعه، هویت مشترکی حول ارزش‌های مدنی خلق کنند که از طریق آن، افراد بتوانند مسائل سیاسی و اجتماعی را آزادانه و در جوی با حسن نیت، تفاهم و منطق مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. وجود عناصر فرهنگی مشترک، بستر و شرایطی را فراهم می‌کند تا مردم از ستیز با یکدیگر بپرهیزند و در رفتار و کردار خود با دیگران از روش‌های قانونی و مصالحه‌گرایانه استفاده کنند (فاضل، ۱۳۷۶، ص. ۹۹).

روی هم رفته، برای برقراری صلح در جامعه، می‌بایست سیاست چندگانگی، گفتگو و اجماع مبتنی بر همدلی و توافق، جایگزین اجماع کل نگر و مرکزیت‌گرا شده و ادامه یابد. چندگونگی، مستلزم گفت‌و شنود همگانی و ضدونقیض در برابر تحمیل‌های جانب‌دارانه حکومت (رهبری، ۱۳۹۵، ص. ۶۹) و شرط آن واقع‌نگری و گشودگی حکومت در عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی است. سیاست فرهنگی واقع‌گرا و دموکراتیک، راهکار مناسبی به‌ویژه برای جوامع چند فرهنگی محسوب می‌شود و می‌تواند به تحقق صلح در جامعه کمک نماید.

مباحث ذکر شده در بخش سوم در واقع در راستای دو بحث «ایده‌ایجابی» مقاله و مشخص شدن «چهارچوب تحلیلی» آن است. ایده‌ایجابی مقاله، تمرکز و توجه به ظرفیت‌های فرهنگی، ادبی، حکمی و آیینی و تاریخی مربوط به صلح در جامعه ایرانی است که به‌نوعی از نمود تاریخی و عینی این جامعه حرف می‌زند و از این جهت قابل توجه است که فکر، اندیشه و رویکرد مبتنی بر آن نیز، استخراج یا استنباط شود. همچنین این بحث، چهارچوب تحلیلی مقاله نیز محسوب می‌شود؛ به این صورت که نسبت موضوع صلح با فرهنگ تاریخی ایران در قبال مقوله مهم توسعه با عطف توجه به رویکرد حکومت جمهوری اسلامی به صورت انتقادی و آسیب‌شناسانه مورد بررسی قرار می‌گیرد و از این جهت با این نسبت برقرار کردن، فهمی برای ارزیابی‌های بعدی به دست خواهد آمد.

۳. ظرفیت فرهنگی ایران

فرهنگ ایرانی را می‌توان محصول عملکرد تاریخی و بلندمدت نیروهای فرهنگ‌ساز ملت ایران در قلمرو گستره آن دانست (حافظ‌نیا، ۱۳۹۳، ص. ۱۹۵). مبانی این فرهنگ، نقش بسیار مؤثری در شکل‌گیری هویت ملی ایران و تعریف ایرانیان از خود داشته و توجه و پابندی به آن را می‌توان نشانه‌ای از ایرانی بودن دانست. «فرهنگ ایرانی مجموعه مشترکات و ساخته‌های معنوی و مادی ملت ایران است که محتوای آن در طول تاریخ فراهم شده و شکل گرفته است. این شکل را «وجدان» یا «روح» جامعه ایران به آن بخشیده است. این فرهنگ مستقیماً با تقدیر تاریخی و زیربنای اجتماعی ویژه آن پیوندی علت و معلولی و رابطه‌ای منطقی و متقابل داشته است» (شعبانی، ۱۳۹۲). در واقع فرهنگ ایرانی جنبه عام خرده‌فرهنگ‌های ایرانی است که درگذر زمان شکل ملی پیدا کرده است.

فرهنگ ایرانی دارای پیشینه‌ای چند هزارساله بوده و در طی این دوران، پیوستگی‌اش را از دست نداده و همواره با نوعی خودآگاهی فرهنگی در ذهن مردم ایران حضور داشته است (نظری و باقری، ۱۳۹۱، ص. ۷۴). به‌طورکلی، آن دسته از عناصر فرهنگ ایران باستان که پس از سپری شدن قرن‌ها از دوره اسلامی، در جامعه ایران پایدار مانده بود، با فرهنگ اسلامی سازگاری یافتند. این عناصر، مواردی چون پوشش، آداب ترحیم، اعیاد، باورهای عامه، ضرب‌المثل‌ها، سمبل‌ها، خاطرات جمعی، آثار مادی و معنوی و ... را شامل می‌شود (گودرزی، ۱۳۸۷، ص. ۲۹۰؛ نقیب‌زاده، ۱۳۸۱، ص. ۱۰۲).

آنچه به فرهنگ ایرانی، هویتی خاص و متمایز می‌بخشد و در سراسر تاریخ و دستاوردهای مادی و معنوی آن صراحت یافته است، هماهنگی اجزا و پاره‌های پدیده‌ها با یکدیگر و در مجموع با کل موجودیت قدیم ملت است، به‌نوعی که باوجود گسست‌های ناگزیر تاریخی، جوامع ایرانی را از هویت واحدی برخوردار ساخته و تمامی تحولاتی را که در جامعه ایران رخ داده، به‌سوی نوعی نظم و بسط معینی سوق داده است (شعبانی، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۳). به‌عبارت دیگر، فرهنگ ایرانی به‌نوعی جنبه‌های عام و فراگیر خرده‌فرهنگ‌های نواحی قومی و محلی ایرانی است که درگذر زمان شکل یگانه، واحد و فراقومی و در حدواندازه‌های یک ملت کهن دیرپا یافته است (کاویانی‌راد، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۳).

عناصر فرهنگ ایرانی را می‌توان در محورهای ۱. آثار ادبی و حکمی ایرانی، ۲. هنر، ۳. آثار باستانی، ۴. مفاخر ملی، ۵. آداب و رسوم و سنن برشمرد. بنابراین میراث‌های معنوی، مکتوب، شفاهی و مادی ایران، از مؤلفه‌های مهم فرهنگی این سرزمین در انسجام و یکپارچگی آن است. این عناصر در طول قرون، تولید و بازتولید شده و نوعی خاطره قومی و ملی و انباشت ذهنی ایجاد کرده و این خاطره که جانمایه آیین و فرهنگ است، در تاریخ ذهنی ایرانیان منشأ پایایی و ثبات آیین و فرهنگ در پهنه سرزمین ایران شده است (ماکویی، ۱۳۹۵، ص. ۷۶). روی هم رفته، عناصر مذکور نقش مهمی در شکل‌دهی به هویت ملی ایرانی در طول تاریخ داشته‌اند و توانسته‌اند موجبات تفاهم و همبستگی اجتماعی را در ایران فراهم کنند؛ امروزه نیز این عناصر می‌توانند به شکل‌گیری وفاق و صلح در جامعه ایرانی کمک نمایند.

۴. بن‌مایه‌های صلح و همدلی در فرهنگ ایرانی

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، صلح و همدلی از جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ ایرانی برخوردار است. «این فرهنگ با تمام ابعاد مادی و غیرمادی خود نمایانگر مدارا، همکاری و صلح‌طلبی در داخل و خارج از سرزمین ایران است» (ماکویی، ۱۳۹۵، ص. ۸۱؛ میر کوشش و نوری صفا، ۱۳۹۲، ص. ۲۹). نگاهی به آداب و رسوم، آیین‌ها، سنت‌ها، ادبیات مکتوب و شفاهی، معماری و دست‌سازه‌ها و دست‌بافته‌های مختلف در ایران نشانگر آن است که این میراث تاریخی، مملو از مفاهیم آشتی، صلح و نفی خشونت و جنگ بوده و از نمادهای صلح، بیش از جنگ و نزاع بهره گرفته‌اند (ماکویی، ۱۳۹۵، ص. ۸۱). در مجموع، در هر یک از عناصر فرهنگ ایرانی می‌توان بن‌مایه‌های صلح و همدلی و آشتی را جستجو کرد. در واقع استدلال این است که فرهنگ ایرانی از ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها و ذخایر قابل توجه و مهمی در زمینه ترویج و برقراری صلح، همدلی و آشتی برخوردار است که در اینجا به عنوان نمونه، به بن‌مایه‌های صلح در «آیین نوروز» و «ادبیات و شعر فارسی» پرداخته می‌شود.

۴-۱. بن‌مایه‌های صلح در آیین نوروز

نوروز یکی از آیین‌های مشترک و با شکوه در حوزه تمدنی ایران و فرهنگ ایرانی محسوب می‌شود. این آیین از کهن‌ترین جشن‌های باستانی ایران است که قدمت برگزاری آن به قبل از دوره هخامنشیان می‌رسد. نوروز، هویتی ملی دارد و افراد را با باورهای مختلف، در این هویت به یگانگی می‌رساند. جشن نوروز از چند روز مانده به سال تحویل آغاز می‌شود و تا روز سیزدهم فروردین ادامه می‌یابد. مراسمات نوروزی مانند نوروزخوانی، خانه‌تکانی، خرید عید، آماده‌سازی سفره هفت‌سین، دیدوبازدید، پذیرایی و مهمانداری و... کارکردهایی برآمده از اجتماع‌گرایی، دوستی، مهرورزی و خواست‌ها و نیازهای ایرانیان را با خود به همراه می‌آورند. این آداب و سنت‌های نوروزی به‌عنوان گنجینه‌ای از فرهنگ مردم سرزمین ایران، مجموعه‌ای از بن‌مایه‌های صلح را در خود دارند (ماکویی، ۱۳۹۵). توجه ایرانیان به نوروز در ابتدای بهار، نشانگر این است که هرچند موضوع نوروز از بنیان‌های طبیعی مناسبی برخوردار است، اما درعین حال برداشت اجتماعی و تصور همسوی اجتماعی ایرانیان با تحولات طبیعی، از آن مناسک اجتماعی پایداری ساخته است. بنیان‌های طبیعی نوروز می‌تواند به‌عنوان آیین به صلح کمک کند (غرایاق زندی و ماکویی، ۱۳۹۸، صص. ۱۴، ۲).

نقش نوروز در تحقق جنبه‌های مختلف صلح به شرح زیر است:

نخست اینکه، نوروز آیین پایان هرگونه پلیدی، هراس، سیاهی، خشونت و ترس است. دوم اینکه، برگزاری آیین نوروز به‌صورت مشترک و دسته‌جمعی و پاسداشت آن در نزد اقوام ایرانی نشانه نوعی پیوند مشترک و معنای همسان و درک جمعی همسو است. سوم اینکه، نوروز بر عدالت به معنای وجود همگونی و تناسب انسان با طبیعت تأکید دارد. چهارم اینکه، نوروز از ویژگی‌هایی بخشی نیز برخوردار است. پنجم اینکه، نوروز زمینه‌ساز دوستی میان انسان‌ها و گروه‌های اجتماعی است (ر.ک. به: غرایاق زندی و ماکویی، ۱۳۹۸؛ ماکویی، ۱۳۹۵).

۴-۲. بن‌مایه‌های صلح در ادبیات و شعر فارسی

ادبیات به‌عنوان نماد فرهنگ جامعه از جایگاه ممتازی برخوردار است تا جایی که می‌تواند به‌مثابه یک «رسانه»، آیین تمام‌نمای فرهنگ ایرانی باشد. ظهور و حضور شعر

و نثر هیچ‌گاه از تحولات تاریخی و اجتماعی ایران مجزا نبوده است. از متون نظم و نثر پارسی چنین استنباط می‌شود که غالب شعرا و ادیبان بزرگ فرهنگ و ادب فارسی برای «صلح و مدارا» ارزش و اهمیت خاصی قائل بوده و منادی آن بوده‌اند. به عبارتی دیگر، اقدام برای ایجاد تفاهم و توافق میان گروه‌های درگیر و شناخت زمینه‌های برقراری صلح، از دغدغه‌های ذهنی شاعران و ادیبان ایران بوده است (میرکوشش و نوری صفا، ۱۳۹۲). شاعران بزرگ ایرانی، اندیشه‌ای بشری و جهانی و به دور از تعصب و قشری‌نگری دارند و توصیه به صفات نیکی چون بخشش، گذشت، احسان، بلندنظری، آزاداندیشی، عیب‌پوشی، تساهل و مدارا که زمینه‌ساز برقراری صلح است در آثار آن‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد (زارعی، ۱۳۹۷، ص. ۶۸۲). در این قسمت، از بین شاعران ایرانی، به عنوان نمونه به فردوسی، سعدی و حافظ اشاره می‌گردد:

فردوسی در شاهنامه خود به صفاتی چون مدارا، گذشت، آزاداندیشی و تساهل و تسامح که زمینه‌ساز برقراری صلح و آشتی است توصیه می‌کند (میرکوشش و نوری صفا، ۱۳۹۲، ۸). شاهنامه، داستان سوداگران جنگ طلب نیست بلکه هدف، پاسداشت ارزش‌های ملی و شورشی آگاهانه در مقابل سلطه سیاسی ترکان و ... است (میرکوشش و نوری صفا، ۱۳۹۲، ص. ۲۲).

سعدی نیز بیش از آنکه گرایش به صلح، ریشه‌های عرفانی داشته باشد، ریشه‌های «انسانی» دارد و بیش از آنکه فردی باشد، «اجتماعی و فراگیر» است. او شاعری جهانی‌اندیش بوده و در افکار و اندیشه خود به دنبال ساخت جامعه‌ای آرمانی است. سعدی پس از مسافرت‌های طولانی و آشنا شدن با اقوام و ملل گوناگون، دریافت که روحیات، دغدغه‌ها و آرمان‌های بشری یکی است. در واقع، جهان‌وطن‌گرایی از ویژگی‌های سعدی است که صلح را همواره بر جنگ مقدم می‌دارد و مدارا با دشمن را بهتر از کارزار و جنگ می‌پندارد (میرکوشش و نوری صفا، ۱۳۹۲، ص. ۸). به اعتقاد او، صلح همواره باید بر جنگ مقدم باشد. همچنین وی تأکید می‌کند زمانی هم که جنگ آغاز شد، باید در صلح را باز نگه داشت. حافظ نیز بیش از هر سخنی از عشق سخن گفته است. او از مهرورزی، دوستی، صفا، بی‌کیفیت بودن، قناعت، یکرنگی و ده‌ها مفهوم عمیق انسانی سخن گفته است. حافظ در برخی ابیات دیوان خود به‌طور مستقیم لفظ صلح را به کار برده است.

با توجه به آنچه در این بخش بیان شد، مشخص می‌شود که فرهنگ غنی ایرانی از این استعداد، ظرفیت و قابلیت برخوردار است که همچون آب سردی بر روی آتش ستیزه‌ها و دعوها و تعارض‌های سیاسی و اجتماعی در کشور عمل کرده و به برقراری و گسترش صلح و ایجاد و تحکیم رشته‌های مودت در ایران امروز کمک نماید.

۵. سیاست فرهنگی حکومت جمهوری اسلامی

با ملاحظه تاریخ معاصر ایران این واقعیت آشکار می‌شود که نظام‌های سیاسی این دوران یعنی پهلوی و جمهوری اسلامی، هرکدام در حوزه فرهنگی با تکیه بر بخشی از فرهنگ ایرانی عمدتاً به سیاست‌گزینی و غیرتاریخی متوسل شده و کوشیده‌اند تا فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی را مطابق با رویکرد و علائق خود سامان دهند (گل محمدی، ۱۳۹۵، ص. ۳). اصول کلی سیاست فرهنگی در عصر پهلوی، ترویج ناسیونالیسم با مؤلفه‌های باستان‌گرایی، میهن‌دوستی و شاه‌محوری و سکولاریسم با مؤلفه‌های غرب‌گرایی و اسلام‌ستیزی محافظه‌کارانه بوده است (خالق پناه و سنایی، ۱۳۹۹، ص. ۶۶). پس از وقوع انقلاب اسلامی، حکومت جمهوری اسلامی در ایران تأسیس شد و نظام سیاسی‌ای مبتنی بر مبانی اسلام و مذهب شیعه و با محوریت ولایت‌فقیه شکل گرفت. این تغییر، بر تمامی عرصه‌های ایران از جمله حوزه فرهنگ تأثیر گذاشت. «انقلاب اسلامی دارای شعارها و اهداف دینی بود و [سیاست فرهنگی حکومت پهلوی] را نفی می‌کرد. ماهیت اسلام‌گرایانه این انقلاب باعث شد تا دولت برآمده از آن، به بازسازی هویت ایرانی با محوریت اسلام اهتمام زیادی بورزد» (مرشدی زاد، ۱۳۸۷، صص. ۸۴-۸۳).

جمهوری اسلامی ایران، نظام سیاسی آرمان‌گرایی است که آرمان‌ها و اهدافش را بر اساس ایدئولوژی اسلامی شکل داده است (آزاد ارمکی و منوری، ۱۳۹۱، ص. ۳۱). ازاین‌رو، سیاست‌گذاری فرهنگی در این نظام سیاسی که به دنبال آرمان و حفظ فرهنگ ارزشی مطلوب خود است، اهمیت ویژه‌ای دارد (شریفی و فاضلی، ۱۳۹۱، ص. ۵۸). جمهوری اسلامی دارای ماهیت فرهنگی بوده و فرهنگ، عنصر قوام‌بخش انقلاب اسلامی دانسته می‌شود. جهت‌گیری اصلی این نظام سیاسی، تشکیل حکومت اسلامی و گسترش و تثبیت فرهنگ اسلامی در جامعه است.

در ایران پس از انقلاب اسلامی، مبانی و چهارچوب کلی سیاست فرهنگی کشور ابتدا در قانون اساسی پی‌ریزی شد و سپس از طریق شورای فرهنگ عمومی و شورای عالی انقلاب فرهنگی بسط و تدوین یافت (شریفی و فاضلی، ۱۳۹۱، ص. ۵۸). در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر تربیت و پرورش انسان شاخص اسلامی، تربیت عمومی و اجتماعی کردن، تطهیر فضای عمومی و اصلاح جامعه و ... تأکید شده است (آزادارمکی و منوری، ۱۳۹۱، ص. ۱۱). همچنین در «اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» که در سال ۱۳۷۱ به تصویب رسید، اهدافی چون رشد و تعالی فرهنگ اسلامی - انسانی، گسترش پیام انقلاب اسلامی در جامعه و جهان، تحقق استقلال فرهنگی، مقابله با مظاهر فرهنگ‌های بیگانه، زدودن خرافات و آداب و رسوم نادرست و آراسته شدن جامعه به فضایل اخلاقی و ارزش‌های دینی در مسیر دستیابی به انسان متعالی، به‌عنوان اهداف فرهنگی نظام جمهوری اسلامی تعیین شدند (شریفی و فاضلی، ۱۳۹۱، صص. ۷۶، ۷۹).

باین حال، به‌طورکلی به‌جای آنکه نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی در جهت ایجاد تلفیقی متوازن از عناصر متنوع هویتی جامعه ایران حرکت کند و به تقویت هویتی ملی و فراگیر بپردازد که برای طیف‌های مختلف اجتماعی و هویتی قابل پذیرش باشد، برخی گرایش‌های موجود در سطوح تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری فرهنگی - هویتی بر شکل‌دهی به نوعی «هویت تک‌واره» مبتنی بر اسلام تأکید داشته‌اند (سیدامامی، ۱۳۹۱، ص. ۱۸۸). افزون بر این، این هویت نیز بر مبنای قرائتی خاص از اسلام تعریف شده است.

با توجه به این رویکرد، آرمان‌گرایی تخیلی و کلی‌گویی بی‌ارتباط با امر واقعی جامعه ایرانی در سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی به امری شایع تبدیل شد. به‌عبارت دیگر، در اتخاذ سیاست فرهنگی در این دوره، به واقعیت‌ها و تحولات و ظرفیت تاریخی در ساختار فرهنگ جامعه امروز ایرانی بی‌توجهی یا کم‌توجهی شد که همین موضوع باعث کاهش اثربخشی این سیاست در جامعه‌ی ایران شده است. نگاهی کلان به وضعیت فرهنگی کشور نشان می‌دهد که در نتیجه این سیاست‌گذاری، برخی از عناصر، سرمایه‌ها و جلوه‌های فرهنگی ایران رو به افول گذارده‌اند. «این افول، به افت فرهنگی و زوال پاره‌ای از ارزش‌های والای فرهنگی و انحطاط اخلاقی شباهت دارد» (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱، ص. ۷۹).

در ایران امروز، با وجود الگوی فرهنگی مشخص در قالب اسناد و سیاست‌های فرهنگی و نیز اقدامات و برنامه‌ریزی‌های متعدد نهادهای فرهنگی برای ارتقای وضعیت فرهنگی و اسلامی‌سازی شئون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و علی‌رغم دستاوردهای قابل‌توجه در تحقق برخی اهداف فرهنگی و اجتماعی که نمودهای آن را می‌توان در اعتکاف، راهپیمایی اربعین، حضور مدافعان حرم، راهپیمایی‌های حمایتی از نظام جمهوری اسلامی و موارد مشابه مشاهده کرد، انتقاد مسئولان و اқشار مختلف جامعه از وضعیت فرهنگی همچنان پابرجاست. تقریباً تردیدی وجود ندارد که بسیاری از شاخص‌ها و آمارها نشانه‌هایی از نارسایی در فرایند بازتولید فرهنگ راستین را آشکار می‌سازند. نمود بارز این وضعیت را می‌توان در روند فزاینده افزایش شمار و حجم پرونده‌های قضایی، افزایش جمعیت زندانیان، گسترش فساد در ساختار اداری و اجرایی کشور، افزایش افسردگی و سرخوردگی اجتماعی و نیز گسترش یأس و ناامیدی عمومی مشاهده کرد (کاظمی و بصیرینا، ۱۳۹۷، صص. ۱۱-۱۰).

ایران امروز، جامعه‌ای «در حال گذار» یا به تعبیر خوش‌بینانه «در حال توسعه» است. در چنین جامعه‌ای با فروپاشی نظام‌ها و ساختارهای سنتی و گسترش شهرنشینی، تحرکات جمعیتی، تحولات اجتماعی و تشدید تعاملات بین فرهنگ‌ها، اقوام و ملت‌ها، اغلب مردم به‌ویژه جوانان در برابر الگوهای محلی، ملی و جهانی متفاوت و متعارض قرار گرفته‌اند. بسیاری از این جوانان با کنده شدن از بنیادهای سنتی و [به دلیل ناکارآمدی سیاست فرهنگی حکومت جمهوری اسلامی]، ضعف یا نبود ساختارهای نوین مدنی و عدم تشخیص الگوهای مناسب، به تعارض، سردرگمی و بلاتکلیفی دچار شده و خود را بین سنت و مدرنیته، سرگردان و معلق می‌بینند. در چنین وضعیتی، نابسامانی فرهنگی - اجتماعی، زمینه لازم را برای پیدایش «بحران هویت»، «سرخوردگی‌های روانی و اجتماعی»، «فردگرایی خودخواهانه و صرفاً شخصی»، «جمع‌گرایی‌های خاص گرایانه» - که بیشتر جنبه خصوصی دارد -، «بی‌تعهدی و بی‌مسئولیتی»، «نوعی فساد اخلاقی»، «رفتن به سمت شکستن هنجارها و اختلال در نظم و کنترل اجتماعی، تخریب منابع و در نتیجه پایمال کردن منافع ملی، ایجاد خشونت و تولید احساس ناامنی، نارضایتی» (سلیمانی و دیگران، ۱۴۰۱، ص. ۱۱۳) و در کل، «عدم مصالحه بین فردی و بین‌گروهی» پیدا کرده است.

از دیدگاه مقاله، حکومت جمهوری اسلامی می‌بایست سعی نماید تا توانایی تغذیه مطلوب‌تر مردم ایران از فرهنگ تاریخی و ملی ایران را کسب نماید و به بازتولید و معرفی مناسب‌تر آن در جهت ایجاد صلح در کشور همت گمارد؛ بنابراین ضرورت پیش روی این حکومت، کنار گذاشتن رویکرد تقلیل‌گرایانه و گزینشی در قبال فرهنگ ایرانی و اتخاذ رویکرد منطقی و تاریخی است. درواقع از آنجاکه فرهنگ ملی ایرانی را می‌توان همچون موزائیکی دانست که عوامل و عناصر مختلفی از تاریخ و فرهنگ ایران باستان، اسلام و تشیع و فرهنگ و تمدن مدرن بر آن تأثیر گذاشته‌اند، بنابراین ضروری است که تعریفی فراگیرتر از آن ارائه شود، به‌طوری‌که جایگاه هر یک از ارکان و عناصر این فرهنگ به‌طور منطقی مشخص گردد. با توجه به این ویژگی، اتخاذ رویکرد گزینشی نسبت به آن در دوره جمهوری اسلامی، زمینه‌های تضعیف آن را فراهم کرده است. اتخاذ رویکرد واقع‌بینانه نسبت به این میراث تاریخی، در وهله اول، ضرورتی اندیشه‌ای و فکری است و در وهله دوم، ضرورتی راهبردی جهت برقراری صلح، همدلی و وفاق در کشور است.

در شرایط کنونی، ایران به‌عنوان یک کشور کهن و تاریخی باید با توجه به فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از فرایند جهانی‌شدن، خود را برای مواجهه با آن مهیا کند و با اتکا به داشته‌های فرهنگ خود و با بهره‌گیری از ابزارهای برآمده از فرهنگ جهانی، درصدد جهانی کردن آن باشد و با اهمیت دادن به همه ابعاد و عناصر فرهنگی ایران در دنیای امروز، از این میراث غنی صیانت نماید. نسل کنونی ایرانی متأثر از جو و شرایط جهانی‌شدن، نیاز به توجه به همه ابعاد فرهنگی - هویتی کشورش دارد (زارعی و هاشم‌پور، ۱۳۹۷، ص. ۱۱۶). تأکید سیاست‌گذاران فرهنگی جمهوری اسلامی بر ناهمطرازی و ناهمخوانی ابعاد و عناصر فرهنگ ایرانی، زمینه‌های تضعیف این فرهنگ را فراهم ساخته است. سیاست آنان در اولویت دادن به جلوه‌ها و عناصر اسلامی فرهنگ ایرانی، حاصلی جز تشدید و گسترش دگرستیزی، ناشکیبایی و منازعات در میان افراد و جناح‌ها و گروه‌های سیاسی و اجتماعی نداشته است. تنها یک ایران برخوردار از فرهنگ ملی نیرومند است که می‌تواند آسایش و صلح را در سطح نخبگان و جناح‌های سیاسی و گروه‌های اجتماعی و همه کنشگران حوزه عمومی فراهم کند. براین اساس، ضروری است که ایده فرهنگ ملی ترکیبی، کانون سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران امروز تلقی شود.

با توجه به بافت و ساختار متنوع جامعه ایران، سیاست فرهنگی‌ای موفق و کارآمد است که صفت «ملی» آن دربرگیرنده کلیت فرهنگ این سرزمین باشد نه بخشی از آن. لذا ارائه تعریفی جامع و تاریخی از فرهنگ ایرانی می‌تواند حتماً ضامن برقراری صلح در سطح کشور باشد. فرهنگ تاریخی ایران که نمود مشخصی در ادبیات، سنن و حکمت ایرانی دارد و برگرفته از دین، تجربه، عقل و خرد این قوم و نژاد است و در پرتو تمامی تلاطم‌ها و کنش‌ها و فعالیت‌های آن در طول تاریخ ظهور و بروز پیدا کرده بر صلح و تعامل و مدارا و همزیستی تأکید فراوان داشته که حتی سعدی در جایی مطرح می‌کند که ما «جور عدو» را به صبوری نیز کشیده‌ایم یعنی توانسته‌ایم با صبوری به‌نوعی در مقابل دشمن هم برقرار و ماندگار باشیم. پس این فرهنگ برای بهره‌گیری از ظرفیت ملی خود باید به تاریخ توجه مناسب کند و با فهم تازه‌ای که از وضعیت‌های جدید به وجود می‌آید و تأکید بر موضوعاتی چون توسعه و کارآمدی از این ظرفیت، استفاده کامل کند. همان‌طوری که اشاره شد، استفاده از ظرفیت ملی، مستلزم صلح، دوستی، مدارا و البته تعامل است و این در فرهنگ تاریخی ایرانی نمود داشته است.

نتیجه‌گیری

دستیابی به صلح همواره از مهم‌ترین خواسته‌های جوامع بشری بوده و امروزه نیز که توسعه به مهم‌ترین خواسته‌ی جوامع تبدیل شده، توجه به مقوله صلح اهمیت بیشتری پیدا کرده است؛ چراکه توسعه مستلزم برقراری صلح و تعامل مسالمت‌آمیز بین انسان‌ها و گروه‌های سیاسی و اجتماعی است. نکته اساسی این است که مسئولیت اصلی برقراری «صلح» در جامعه بر عهده نهاد «دولت» است و یکی از سازوکارهایی که این نهاد می‌تواند از طریق آن به این مهم دست یابد، سیاست‌گذاری مناسب در حوزه فرهنگ است که بر تعامل، همکاری و صلح و مدارا تأکید و برنامه‌ریزی کند.

استفاده از ظرفیت‌ها در بحث صلح، امری مهم است و در این میان یکی از ظرفیت‌های مهم جامعه ایرانی، بهره‌گیری دولت از عناصر مشترک فرهنگی جامعه است. اعتقاد مقاله حاضر بر این بود «سیاست فرهنگی واقع‌گرا» که مبتنی بر بهره‌گیری از تمام ظرفیت ملی و تاریخی فرهنگ ایرانی است می‌تواند به تحقق صلح و دیگر اهداف مترتب بر آن در جامعه ایرانی کمک نماید.

در این پژوهش این گونه عنوان شد که ایران امروز برای دستیابی به هدف مهمی چون توسعه، نیازمند برقراری و گسترش صلح در جامعه به‌ویژه در سطح نخبگان و جریان‌های سیاسی و تمامی کنشگران حوزه عمومی است و عنصر «فرهنگ ایرانی» می‌تواند نقش مهمی در این زمینه ایفا نماید. فرهنگ مذکور، محصول عملکرد تاریخی و طولانی نیروهای فرهنگ‌ساز در قلمرو سرزمینی ایران بوده و نقش مؤثری در تکوین هویت ملی ایران و همبستگی روانی و اجتماعی ایرانیان داشته است. آثار ادبی، هنر و معماری، آثار باستانی، مفاخر و اساطیر ملی و سنت‌ها و آداب و رسوم ملی، عناصر ساختار فرهنگی ایران به‌صورت تاریخی می‌باشند که در هر یک از آن‌ها می‌توان بن‌مایه‌های صلح و همدلی و مدارا و حتی همکاری را مشاهده کرد. این عناصر در طول تاریخ توانسته‌اند موجبات تفاهم و وفاق اجتماعی و ملی را در کشور فراهم کنند؛ بنابراین امروزه نیز می‌توان از این عناصر جهت برقراری صلح در جامعه ایرانی بهره برد.

پژوهش حاضر بر این باور بود که با توجه به ماهیت صلح‌گرای فرهنگ ایرانی، ضرورت پیش روی حکومت جمهوری اسلامی و سیاست‌گذاران فرهنگی آن این است که با کسب شناخت صحیح از فرهنگ ایرانی و عناصر آن و بهره‌گیری مناسب از آن‌ها، موجبات برقراری صلح در جامعه ایران را فراهم نمایند؛ چراکه در این دوره، شاهد اتخاذ رویکرد گزینشی و غیر تاریخی از سوی آن نسبت به فرهنگ ایرانی هستیم که همین مسئله خود، در گسترش اختلافات و تعارض‌های سیاسی- اجتماعی این زمان، نقش اساسی داشته است. حکومت جمهوری اسلامی در طول دوره‌ی حیات خود، در تلاش برای ایجاد تحول در ساختار فرهنگی کشور نسبت به دوره‌ی پهلوی برآمده و عنصر اصلی سیاست فرهنگی‌اش را بُعد اسلامی و شیعی فرهنگ ایرانی در نظر گرفته است؛ اما این رویکرد موجب شد تا در دوره جمهوری اسلامی از ظرفیت‌های فرهنگ ایرانی برای برقراری صلح در کشور به نحو مطلوبی استفاده نشود. همچنین آمیختگی فرهنگ دینی با عناصر تفکر و سیاست چپ باعث شد که غرب‌ستیزی، جایگزین غرب‌شناسی و تجددگرایی شود.

سخن اصلی مقاله هم این است که حکومت باید فرهنگ ایرانی را به دور از رویکرد تقلیل‌گرایانه و گزینشی مورد توجه قرار دهد؛ چراکه این فرهنگ با در نظر گرفتن تمامی عناصرش، قابل درک و تأثیرگذار خواهد بود. براین اساس، حکومت می‌بایست توانایی تغذیه

ایرانیان از این میراث تاریخی را داشته و به بازتولید و معرفی مناسب‌تر آن در جهت ایجاد صلح و همکاری ملی همت گمارد تا بدین‌وسیله، مسیر دستیابی کشور به اهدافی چون «توسعه» تسهیل شود.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی و منوری، نوح (۱۳۸۹). ارائه مدلی برای تحلیل محتوای سیاست‌های فرهنگی. مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۶ (۲۰)، ۴۷-۷۵.
https://www.jcsc.ir/article_19754.html
- آزاد ارمکی، تقی و منوری، نوح (۱۳۹۱). تحلیل محتوای سیاست‌های فرهنگی ایران، بر اساس قانون اساسی، سند سیاست‌های فرهنگی و برنامه پنجم توسعه. راهبرد اجتماعی و فرهنگی، ۱ (۲)، ۷-۳۷.
https://rahbordfarhangi.csr.ir/article_123201.html
- آقاخانی بیژنی، محمود و محمدی فشارکی، محسن (۱۳۹۹). تحلیل کارکردهای اجتماعی آیین‌ها و جشن‌ها در شاهنامه بر اساس نظریه امیل دورکیم. جستارهای نوین ادبی، ۵۳ (۳)، ۲۵-۴۶.
https://jls.um.ac.ir/article_39339.html
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۵). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران. تهران: قومس.
- اشتریان، کیومرث (۱۳۹۱). مقدمه‌ای بر روش سیاست‌گذاری فرهنگی. تهران: جامعه‌شناسان.
- افتخاری، اصغر و باباخانی، مجتبی (۱۳۹۵). سیاست و فرهنگ: شاخص‌های سیاست‌گذاری فرهنگی از دیدگاه امام خمینی. تحقیقات فرهنگی ایران، ۹ (۳)، ۵۷-۹۰.
https://www.jicr.ir/article_321.html?lang=fa
- تدین راد، علی، نجف پور، سارا و آل سید غفور، سید محسن (۱۴۰۲). تحلیل پی‌آمدهای چند فرهنگ‌گرایی در ایران بر مدار آرای منتقدان. مطالعات میان فرهنگی، ۱۸ (۵۵)، ۲۰۹-۲۳۸.
<https://www.magiran.com/p2644041>
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۹۶). بررسی و تبیین مقوله صلح در نظریه، مدینه المسالمة (شهر صلح) فارابی و نظریه صلح پایدار کانت. جستارهای سیاسی معاصر، ۸ (۳)، ۲۸-۱.
<https://www.ensani.ir/fa/article/395380>

- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۳). جغرافیای سیاسی ایران. تهران: سمت.
- خالق پناه، کمال و سنایی، علی (۱۳۹۹). مدرنیته و صورت‌بندی گفتمانی سیاست فرهنگی: تحلیل گفتمان سیاست فرهنگی دولتی در ایران (۱۳۸۵ ه.ش تا به امروز). جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۱ (۳)، ۵۷-۷۴. https://jas.ui.ac.ir/article_24433.html
- دلاوری، ابوالفضل (۱۳۸۷). درآمدی نظری بر حل منازعات سیاسی. سیاست، ۳۸ (۳)، ۶۹-۴۱. https://jqpq.ut.ac.ir/article_27328.html
- ذکائی، محمد سعید و شفیعی، سمیه سادات (۱۳۸۹). کالبدشکافی سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در حوزه سبک زندگی دختران. مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۶ (۲۰)، ۷۷-۱۱۹. https://www.jcsc.ir/article_19756.html
- رجایی، روف و جوادی ارجمند، محمدجعفر (۱۳۹۸). حل و فصل منازعات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر تشکلهای و جناح‌های سیاسی. علوم سیاسی، ۱۵ (۴۶)، ۲۳-۱. <https://sanad.iau.ir/Journal/psq/Article/1101714/FullText>
- رهبری، مهدی (۱۳۹۵). قدرت، گفتگو و صلح. حقوق بشر، ۱۱ (۱)، ۷۲-۴۵. https://humanrights.mofidu.ac.ir/article_25544.html
- زارعی، بهادر (۱۳۹۷). اصالت صلح در اندیشه سیاسی اسلام و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. سیاست، ۴۸ (۳)، ۶۸۹-۶۷۱. https://jqpq.ut.ac.ir/article_68166.html?lang=fa
- زارعی، غفار و هاشم‌پور، پیروز (۱۳۹۷). ابعاد هویت ایرانی در فرایند جهانی‌شدن (مورد مطالعه: بُعد اسلامیت). سپهر سیاست، ۵ (۱۵)، ۱۰۳-۱۳۸. <https://civilica.com/doc/856294>
- سلیمانی، طاهر، صامت، علیرضا، قیومی، عباسعلی، کاوسی، اسماعیل و رشیدپور، علی (۱۴۰۱). شناسایی و تحلیل چهارچوب سیاست‌گذاری فرهنگی جهت ایجاد تحول هویت فرهنگی جوانان استان ایلام. مطالعات راهبردی فرهنگ، ۲ (۷)، ۱۰۹-۱۳۴. https://scsj.ricac.ac.ir/article_167469.html
- سید امامی، کاووس (۱۳۹۱). گوناگونی فرهنگی و ضرورت پاسداری از آن. مطالعات فرهنگ-ارتباطات، ۱۳ (۲۰)، ۱۶۹-۱۹۱. <http://noo.rs/3I24m>

- شریفی، سید علیرضا و فاضلی، عبدالرضا (۱۳۹۱). واکاوی سیاست‌گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران (آسیب‌ها و راهبردها). مجلس و راهبرد، ۱۹ (۶۹)، ۵۵-۹۰.
https://nashr.majles.ir/article_54.html
- شعبانی، رضا (۱۳۸۶). ایرانیان و هویت ملی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شعبانی، رضا (۱۳۹۲). مبانی تاریخ اجتماعی ایران. تهران: قومس.
- شیخ‌زاده، حسین (۱۳۸۵). نخبگان ایران و توسعه. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- صالحی امیری، سید رضا (۱۴۰۱). مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی. تهران: ققنوس.
- غریاق زندی، داود و ماکویی، سویل (۱۳۹۸). بنیان‌های طبیعی صلح و دوستی در آیین نوروز. تحقیقات فرهنگی، ۱۲ (۲)، ۱-۲۳. <https://civilica.com/doc/1010191>
- فاضل، ابوتراب (۱۳۷۶). موانع رشد جامعه مدنی در ایران: ۱۵۷-۱۳۳۲. کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی: دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی.
- قاسمی، روح‌الله (۱۳۹۲). چگونگی تحقق وفاق اجتماعی در بوشهر. مطالعات ملی، ۱۴ (۵۶)، ۷۳-۹۸. https://www.rjnsq.ir/article_97312.html
- کاظمی، حجت و بصیرنیا، غلامرضا (۱۳۹۷). منازعات درونی ساخت سیاسی و چالش بازتولید فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران. مطالعات میان فرهنگی، ۱۳ (۳۷)، ۳۵-۹.
<http://noo.rs/d4LYz>
- کاویانی‌راد، مراد (۱۳۸۹). ناحیه‌گرایی در ایران از منظر جغرافیای سیاسی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گل محمدی، احمد (۱۳۹۵). هویت‌سازی دولت‌پسندانه: هویت اسلامی در داستان‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. دولت پژوهی، ۲ (۶)، ۱-۳۸.
https://tssq.atu.ac.ir/article_4741.html
- گودرزی، حسین (۱۳۸۷). تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران، با تأکید بر دوره صفویه. تهران: تمدن ایرانی.
- ماکویی، سویل (۱۳۹۵). جلوه‌های کارکردی صلح در آیین نوروز: ثبات، عدالت، رهایی. فرهنگ مردم ایران، (۴۴)، ۷۵-۹۱. <https://www.ensani.ir/fa/article/357554>

- متقی، افشین، جان‌پرور، محسن و قربانی سپهر، آرش (۱۳۹۷). نگرشی نو در بازتعریف مفهوم ژئوپلیتیک صلح. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۸ (۱)، ۱۲۷-۱۶۰.
https://www.iisajournals.ir/article_82468.html
- مرشدی زاد، علی (۱۳۸۷). نمادها و آیین‌ها در ایران پس از انقلاب اسلامی و نقش آن‌ها در همبستگی ملی. مطالعات ملی، ۹ (۳۶)، ۷۳-۹۸.
https://www.rjnsq.ir/article_99671.html
- مقصودی، مجتبی (۱۴۰۰). مصالحه سیاسی و توسعه در ایران؛ بررسی چند گزاره نظری و انضمامی. علوم سیاسی، ۱۶ (۴)، ۱۸۱-۲۱۹.
<https://doi.org/10.22034/ipsa.2022.4445.3861>
- مقصودی، مجتبی (الف ۱۴۰۱). دولت‌ها و مسئولیت اجتماعی - نهادی صلح سازی در جوامع چند فرهنگی. دولت پژوهی، ۸ (۲۹)، ۶۰-۸۵.
<https://doi.org/10.22054/TSSQ.2022.67403.1244>
- مقصودی، مجتبی (ب ۱۴۰۱). بررسی انتقادی مطالعات قومی از منظر صلح. مطالعات ملی، ۲۳ (۸۹)، ۸۱-۹۷.
https://www.rjnsq.ir/article_146736.html
- موثقی، سید احمد (۱۳۸۶). گفتگو و توسعه. سیاست، ۳۷ (۲)، ۱۹۱-۲۲۷.
https://jpbq.ut.ac.ir/article_18704_0.html
- موثقی، سید احمد (۱۴۰۰). توسعه صلح‌محور و ارکان آن. سیاست، ۵۱ (۲)، ۶۱۵-۶۳۸.
https://journals.ut.ac.ir/article_83367.html
- مولادوست، کیومرث، پژوهان، علی و دانش‌پژوهان، منوچهر (۱۴۰۲). کارکردهای جامعه‌شناختی آیین‌های ایرانی در صلح و امنیت منطقه. فرهنگ و ادبیات آیینی، ۲ (۱)، ۲۰۵-۲۳۰.
https://jcrl.birjand.ac.ir/article_2696.html
- میر کوشش، امیر هوشنگ و نوری صفا، شهرزاد (۱۳۹۲). هستی‌شناسی صلح بین‌الملل در بستر فرهنگ مدارا و صلح ایرانی. راهبرد، ۲۲ (۳)، ۷-۳۲.
<https://www.ensani.ir/fa/article/336793>
- نظری، علی‌اشرف و باقری، صمد (۱۳۹۱). هویت فرهنگی ایران در فرایند جهانی‌شدن: ظرفیت‌ها و چشم‌اندازها. مهندسی فرهنگی، ۶ (۶۵ و ۶۶)، ۶۳-۸۶.
<https://www.ensani.ir/fa/article/314885>

- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۱). تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- نیاکوئی، امیر (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی منازعات سیاسی در ایران (انتخابات ۱۳۸۸). علوم سیاسی، ۱۰(۱)، ۱۹۹-۲۳۰. https://www.ipsajournal.ir/article_257.html
- تکی‌کوئی، امیر (۱۳۹۳). جامعه‌شناسی منازعات سیاسی در ایران (انتخابات ۱۳۸۸). علوم سیاسی، ۱۰(۱)، ۱۹۹-۲۳۰. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.1735790.1393.10.1.7.4>
- Barker, C. (2004). *The Sage dictionary of cultural studies*. London: SAGE Publications.
- Galtung, J. & Scott, P. D. (2008). *Democracy, peace, development*. Oslo: Kolofon Press.
- Gray, Clive (2010). Analysing Cultural Policy: Incurably Plural or Ontologically Incompatible? *International Journal of Cultural Policy*, 16 (2), pp. 215-230. <https://doi.org/10.1080/10286630902935160>
- Parekh, B. (2005). *Democracy, nationalism and multiculturalism*. In R. Maiz & F. Requejo (Eds.), *Dialogue between cultures*. London & New York: Frank Cass Publications.
- Parekh, B. (2008). *The politics of identity: Political principles for an interdependent world*. New York: Palgrave Macmillan.
- Sassatelli, M. (2006). *The logic of Europeanizing cultural policy*. In U. H. Meinhof & A.
- Triandafyllidou (Eds.), *Transcultural Europe: Cultural policy in a changing Europe*. London: Palgrave Macmillan.